

مقدمه مترجم

هربرت گنز متولد ۱۹۲۷ کلن آلمان است که در ۱۹۴۰ به امریکا مهاجرت کرده و از سال ۱۹۴۵ شهروند این کشور شده است. وی مدرک فوق لیسانس علوم اجتماعی از دانشگاه شیکاگو (۱۹۵۰) و دکتری برنامه‌ریزی از دانشگاه پنسیلوانیا (۱۹۵۷) دارد.

گنز مشاغل دانشگاهی متعددی داشته است. مدتی پژوهشگر مؤسسه مطالعات شهری دانشگاه پنسیلوانیا (۱۹۵۳-۱۹۵۷) و استادیار برنامه‌ریزی شهری و مدرس گروه جامعه‌شناسی همان دانشگاه بوده است. بعد از تدریس در این دانشگاه و سپس چند سال تدریس در ام آی تی و کالج معلمان دانشگاه کلمبیا، در ۱۹۷۱ به گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا ملحق شد و حدود ۱۵ سال به عنوان استاد جامعه‌شناسی فعالیت کرد. وی از ۱۹۸۵ تا کنون استاد ممتاز جامعه‌شناسی و صاحب کرسی رابرت اس. لیند دانشگاه کلمبیا محسوب می‌شود.

علاوه بر این، گنز یک سال رئیس انجمن جامعه‌شناسی شرقی (۱۹۷۳) و یک سال رئیس انجمن جامعه‌شناسی امریکا (۱۹۸۸) و چندین سال عضو کمیته‌های مختلف این انجمن بوده است. همچنین طی سالهای ۱۹۶۰-۱۹۸۰ مشاور و عضو کمیته‌های تخصصی متعددی در زمینه‌های برنامه‌ریزی شهری، فقرزدایی، مسکن و رسانه‌های جمعی بوده است و جوایز و درجات افتخاری متعددی دریافت کرده است که جایزه پژوهشگر ممتاز انجمن جامعه‌شناسی امریکا در سال ۲۰۰۶ آخرین آنهاست.

تدریس، تحقیق، و نوشته‌های گنز در حوزه‌های فقر شهری و سیاستهای فقرزدایی، جامعه‌شناسی شهری، قشربندی و برابری، نژاد و قومیت، رسانه‌های خبری، و فرهنگ عامه بوده است و ۱۷ کتاب، بیش از ۱۷۷ مقاله علمی و ۳۰ نقد فیلم در زمینه‌های یاد شده نوشته است.

کتابهای مهم تر هربرت گنز به ترتیب سال انتشار عبارت‌اند از: *روستایان شهری*^۱ (۱۹۶۲)، *ساکنان منازل ارزان‌قیمت* (۱۹۶۷)، *برابری بیشتر* (۱۹۷۳)، *فرهنگ عامه و فرهنگ والا* (۱۹۷۴)، *خبر چیست* (۱۹۷۹)، *مردم، طرحها و سیاستها* (۱۹۹۱)، *جنگ علیه فقر* (۱۹۹۵)، *شناخت امریکا* (۱۹۹۹)، *فرهنگ عامه و فرهنگ والا* (تجدید نظر شده، ۱۹۹۹)، و *دموکراسی و خبر* (۲۰۰۳).

با اینکه تحقیقات، مقالات و کتابهای گنز در زمینه‌های فقر، قشر بندی و نابرابری، روزنامه‌نگاری و خبر، و جامعه‌شناسی شهری امریکا برجستگی و اهمیت زیادی دارد - به طوری که در ۱۹۹۹ جایزه انجمن جامعه‌شناسی امریکا را به دلیل تلاش و مساعدتش به شناخت عمومی از جامعه‌شناسی دریافت نموده است - متأسفانه هیچ یک از کتابهای وی تا کنون به فارسی ترجمه نشده است.

از این رو، در این مقدمه بعضی از کتابهای مهم وی را، در حد امکان، به طور خلاصه معرفی می‌کنیم. این معرفی علاوه بر اینکه موجب آشنایی بیشتر خوانندگان فارسی‌زبان، مخصوصاً دانشگاہیان و دانشجویان جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم ارتباطات با گنز و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی وی می‌شود، زمینه درک عمیق‌تر و گسترده‌تر با مضامین مطرح شده در کتاب *دموکراسی و خبر* را نیز فراهم می‌سازد. بسیاری از مسائل و موضوعاتی که گنز در کتاب *فشرده دموکراسی و خبر* آورده است پیش از آن به نوعی و بنا به مناسبت‌هایی در کتابها و مقالات قبلی، مخصوصاً کتابهای *خبر چیست؟ مردم، طرحها و سیاستها؛ جنگ علیه فقر؛ و شناخت امریکا* به صورت پراکنده آمده است.

از آنجا که فقر یک مضمون و موضوع محوری و پایدار در تحقیقات و کتابها و مقالات گنز بوده است و تقریباً در بیشتر کارهایش این موضوع را از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است، بهتر است ابتدا اشاره‌ای کنیم به نتایج فقر در جامعه امریکا از دیدگاه جامعه‌شناختی هربرت گنز. در این مورد باید گفت که از مقاله‌های بسیار اثرگذار گنز «کارکردهای مثبت فقر و

۱. مشخصات کامل این کتاب و دیگر کتابهای گنز در انتهای این مقدمه آمده است.

نابرابری» است که ابتدا در شماره سپتامبر ۱۹۷۲ مجله جامعه‌شناسی آمریکا منتشر شد ولی در سالهای بعد (۱۹۷۲-۱۹۸۸) در منابع متعددی تجدید چاپ شد. گنز در مقاله مذکور کوشیده است کارکردهایی را که فقر در جامعه، مخصوصاً جامعه آمریکایی، دارد تشریح نماید. وی ابتدا با توجه به نظریات رابرت مرتون در مورد مفهوم کارکرد می‌گوید که منظور از کارکرد برای گروهها یا اجتماعات انسانی در درون یک جامعه بزرگ‌تر مثلاً گروههای ذی‌نفع، طبقات اجتماعی اقتصادی و دیگر گروهها با ارزشهای مشترک و پایگاه مشابه است. چرا که هر جامعه‌ای متشکل از گروههای متفاوت با ارزشها و منافع متفاوت است و امری که برای گروهی کارکرد مثبت دارد ممکن است برای گروه دیگر کارکرد نامطلوب داشته باشد. مثلاً ماشین سیاسی‌ای که مرتون مورد تحلیل قرار داده، برای طبقات کارگر و منافع تجاری شهر کارکرد مثبت دارد اما برای طبقات متوسط و افراد اصلاح‌طلب کارکرد نامطلوب دارد. در نتیجه، کارکرد به نتایج مشهودی گفته می‌شود که با قضاوت مبتنی بر ارزشهای گروه مورد تحلیل مثبت است و کارکردهای نامطلوب (dysfunctions) آنهایی هستند که با همین ارزشها منفی تلقی می‌شوند. در یک جامعه ناهمگون کمتر پدیده‌ای وجود دارد که برای کل جامعه کارکردی باشد یا بر عکس برای کل جامعه دارای کارکرد نامطلوب باشد. بنابراین در بسیاری از موارد می‌توان پیشنهاد گزینه‌های کارکردی را مطرح کرد. یعنی ارائه دیگر الگوهای اجتماعی یا سیاستهایی که متضمن کارکردهای مثبت و اجتناب از کارکردهای منفی است.

به این ترتیب، گنز با ذکر اینکه کارکرد معادل دلیل نیست، چرا که بنا به تعریف (اخذ شده از مرتون) کارکردها آثار و نتایج‌اند و نه دلایل، می‌خواهد نشان دهد که فقر چه کارکردهایی خصوصاً برای گروههای غیر فقیر دارد. تحلیل کارکردی وی دربرگیرنده همه فقرا و محرومان، از جمله فقرای شهری و ساکنان زاغه‌ها و محلات فقیرنشین است. گنز در مقاله مذکور ۱۵ کارکرد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برای فقر ذکر می‌کند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وجود فقر این اطمینان را به وجود می‌آورد که کار «کثیف» که هر اقتصادی آن را دارد صورت خواهد گرفت. کاری که به طور فیزیکی کثیف است یا خطرناک، کار موقتی، کار طاقت‌فرسا، کار با مزد کم و مشاغل یدی. مثلاً کارهای کثیف در رستورانها یا بیمارستانها عمدتاً بر دوش فقراست.
۲. فقرا به طور مستقیم و غیر مستقیم به فعالیتهایی کمک می‌کنند که افراد مرفه و مؤسسات را بهره‌مند می‌کند. فقرا مصرف و سرمایه‌گذاری فعالیتهای اقتصادی خصوصی را با دریافت مزدهای پایین میسر کرده‌اند. مثلاً خدمتکاران خانگی که مزد کمی می‌گیرند زنان مرفه را آزاد می‌کنند تا فعالیتهای متنوع فرهنگی، مدنی یا اجتماعی انجام دهند. یا فقرا ابتکارات و اختراعات پزشکی را با فرستادن بیماران خود (به عنوان موش آزمایشگاهی) به بیمارستانهای آموزشی و تحقیقی تأمین می‌کنند و خطر این کار را برای افراد مرفه، یعنی همان کسانی که از این اختراعات بهتر و بیشتر برخوردار می‌شوند، کاهش می‌دهند.
۳. بعضی مشاغل برای خدمت به فقرا، یا به عنوان سپر محافظ باقی جمعیت از فقرا، رشد کرده‌اند؛ مشاغلی مثل کیفرشناسی یا وکالت و قضاوت و پلیس که بیشترین مشتریانش فقرا هستند. دیگر مشاغلی که به دلیل وجود فقر رشد کرده‌اند عبارت‌اند از فروش مواد مخدر و نوشابه‌های الکلی، ارتش زمان صلح و فاحشگی که افراد مورد نیاز خود را از میان فقرا به خدمت می‌گیرند.
۴. فقرا کالاهایی را می‌خرند که دیگران نمی‌خرند یا نمی‌خواهند. بنابراین فایده اقتصادی آنها را طولانی می‌کنند، مثل نان مانده، میوه یا سبزیهایی که اگر فقرا نخرند دور ریخته می‌شوند، لباسهای دست دوم و ساختمانها و ماشینهای مستهلک. فقرا برای پزشکان، وکلا، معلمان و کسان دیگری هم که بسیار کهنسال‌اند یا آموزش و مهارت فنی کمی دارند یا برای جلب افراد مرفه شایستگی ندارند ایجاد درآمد می‌کنند.
۵. فقرا را می‌توان کجروان واقعی دانست و مجازات کرد تا مشروعیت هنجارهای مسلط را در سطح بالا نگه داشت. چنان که دورکیم و دیگران به پیروی از او گفته‌اند هنجارها با کشف موارد انحراف به بهترین وجهی مشروعیت یافته‌اند.

اینکه واقعاً فقرا بیشتر مرتکب خلاف می‌شوند قابل بحث است ولی حرفی در این نیست که این دسته بیشتر دستگیر می‌شوند و وقتی دستگیر شدند کمتر می‌توانند خود را تبرئه کنند و به عنوان تنبل، ولخرج، متخلف و غیر آن شناخته می‌شوند.

۶. گروهی از فقرا، که به دلیل ناتوانی یا رنج بردن از بخت بد، نیازمند شناخته می‌شوند، برای باقی جامعه احساس رضایت عاطفی فراهم می‌کنند، چون اجازه می‌دهند به آنهایی که به ایشان کمک می‌کنند حس نوع پرستی و اخلاقی دست دهد.

۷. فقر به تضمین پایگاه کسانی که فقیر نیستند کمک می‌کند. در جامعه‌ای که قشربندی شده است و تحرک اجتماعی هدف مهمی است و مرزهای طبقاتی کاملاً قاطع و بسته نیستند، افراد مایل‌اند بدانند در کجا قرار دارند. در نتیجه، کارکرد فقر این است که وسیله اندازه‌گیری نسبی و ثابتی برای مقایسه پایگاه است، به ویژه برای طبقات کارگر که باید تمایز پایگاه خودشان و فقرا را تحکیم کنند. همان گونه که اشراف باید شیوه‌هایی برای تمیز پایگاه خود از تازه به دوران رسیده‌ها بیابند.

۸. فقرا به تحرک صعودی افراد غیر فقیر کمک می‌کنند. فقرا به عنوان کسانی که فرصتهای آموزشی را رد می‌کنند، کند ذهن یا غیر قابل آموزش دادن هستند، دیگران را قادر می‌سازند تا مشاغل بهتری به دست آورند. همچنین عده‌ای خود یا فرزندانشان را در سلسله‌مراتب اجتماعی اقتصادی و از طریق درآمدهای ناشی از عرضه کالا و خدمات برای فقرا بالا کشیده‌اند؛ با کارها و خدماتی نظیر پلیس شدن، صاحب مغازه‌های مشروب‌فروشی ارزان شدن یا کارکردن در دسته‌های باجگیر رایج در محلات فقیرنشین.

در واقع، افراد تقریباً هر گروه مهاجر هزینه تحرک صعودی خود را با تأمین کالاها و خدمات ارزان، تأمین مسکن، پذیرایی و سرگرمی، قماربازی و مواد مخدر برای افرادی که بعداً به امریکا وارد شده‌اند، و بیشتر برای سیاهپوستان، مکزیکیها و پورتوریکوییها که اخیراً وارد شده‌اند، فراهم کرده‌اند. دیگر امریکاییها، یعنی هم اروپاییها و هم افراد بومی، هزینه ورود خود به طبقات بالا و متوسط بالا را با داراشدن یا اداره مؤسسه‌های غیر قانونی که به فقرا خدمت می‌رسانند در کنار

مؤسسات قانونی ولی غیر محترم، نظیر مسکن دادن به فقرا (slum housing)، فراهم کرده‌اند.

در نگاه کلی و تاریخی، فقرا کارکردهای دیگری هم دارند. آنها نیروی کار عظیم و ارزان برای ایجاد معابد و مقابر و بناهای یادبود و مظاهر تمدن مثل اهرام مصر، قصرهای یونانی یا کلیساهای قرون وسطی بودند. فقرا منبع و سرچشمه بعضی جنبه‌های فرهنگی مثل موسیقی جاز، یا موضوع و دستمایه ادبیات و داستانها هستند. فقرا سربازان و جنگاوران خوبی برای جنگهایی چون ویتنام‌اند. فقرا قربانیان خوبی برای برنامه‌های نوسازی و بازسازی و گسترش شهری‌اند، چرا که این گسترش همیشه از محلات فقیر و کهنه و قدیمی شروع می‌شود و جای آنها دانشگاهها و بیمارستانها و مراکز شهری دیگر می‌روید.

فقرا نقش مهمی در جریان‌های سیاسی و انتخابات دارند. به دلیل آنکه کمتر از دیگران رأی می‌دهند و مشارکت کمتری دارند و در نتیجه نظام سیاسی آزاد است که نگران آنها نباشد. این امر سیاست امریکا را بیشتر متمرکز کرده و پایداری سیاسی بیشتری برای باقی مردم ایجاد می‌کند. اگر ۱۲ درصدی که زیر خط فقرند به طور کامل در پویش سیاسی مشارکت می‌کردند یقیناً طالب مشاغل و درآمدهای بیشتری می‌شدند. و این نیز مستلزم توزیع مجدد درآمدها می‌شد که نتیجه‌اش ایجاد تعارض و تضاد سیاسی بیشتر میان آنها که دارند و آنهایی که ندارند می‌گردید (Gans, ۱۹۷۳, p. ۱۰۲-۱۲۳).

اگرچه نظر فونکسیونالیستی گنز در مقاله مذکور البته در برگیرنده فقرای شهری و ساکنان زاغه‌ها و محلات نیز می‌شود و مقصود اصلی نیز شاید همین گروهها باشند اما نامبرده در کتاب دیگرش، *شهریان روستایی (The Urban Villagers)*، به طور مشخص در مورد محله فقیرنشین نیز این نظر را ابراز کرده است. وی در کتاب یاد شده ابتدا آثار منفی یا همان کارکردهای نامطلوب ناحیه فقیرنشین را چنین تعریف می‌کند: ناتوانی در شرکت در سازمانهای رسمی و فعالیت اجتماع کلی، ناتوانی عمومی به درک و فهم رفتار بوروکراتیک، بی‌ارزش تلقی کردن حریم

خصوصی و محافظه کاری عمومی فرهنگ طبقه کارگر که منحرفان از آن را تنبیه می کند. ولی با وصف این آثار منفی نتیجه می گیرید که «... به هر حال فرهنگ طبقه کارگر پاسخ مثبتی به فرصتها و محرومیت‌هایی است که با آن مواجه می شود و اینکه امتیازات آن از مضار آن بیشتر است» (Gans, cited by Clinard, ۱۹۷۰, p. ۶۷).

حال که چنین است و فقر دارای کارکردهایی است، برای حذف یا کاهش آن چه باید کرد؟ گنز می گوید که ذکر کارکردهای یاد شده برای طرح این نظریه فونکسیونالیستی کافی است که فقر پایداری می کند به دلیل آنکه برای عده‌ای از گروه‌های جامعه مفید است. اما اضافه می کند که مقصود من این نیست که چون فقر کار کرد دارد پس بهتر است بماند یا باید بماند. مقصود این است که حذف فقر بدون عرضه گزینه‌ها (آلترناتیوها) بی که بتوانند کارکردهای گفته شده را انجام دهند مقدور نیست. گنز بر این اساس گزینه‌هایی را مطرح و پیشنهاد می نماید. مثلاً برای انجام کارهای کثیف و سخت امکان این هست که این کارها حتی المقدور به صورت ماشینی صورت پذیرند و برای مواردی که مقدور نیست مزد بیشتری پرداخت شود تا از نامطلوبی و ناخوشایندی آنها کاسته شود.

با این حال، برای همه کارکردهایی که فقر در جامعه امریکایی دارد نمی توان گزینه‌هایی ارائه داد. تنها برای بعضی از آنها می توان این کار را کرد و این موارد نیز غالباً فقط با هزینه و مخارج بیشتر برای دیگران، مخصوصاً آنهایی که بیشتر مرفه‌اند، مقدور است؛ همان طور که در مورد گزینه مربوط به کارهای کثیف دیده می شود. در نتیجه، به نظر گنز تحلیل کارکردی این نتیجه را می دهد که فقر ماندنی است نه تنها به این دلیل که کارکردهایی را ایفا می کند، بلکه به این دلیل که گزینه‌های کارکردی برای فقر می تواند برای افراد مرفه‌تر جامعه کاملاً کارکردهای نامطلوب داشته باشد.

کتاب خبر چیست؟ مطالعه‌ای است درباره خبر شامگاهی سی بی اس، خبر شب ان بی سی، نیوزویک و تایم، که ابتدا در سال ۱۹۷۹ منتشر شد. هربرت گنز ده سال مداوم ساعات زیادی را در چهار اتاق خبر دو شبکه مهم تلویزیون و دو مجله

مهم سپری کرد و با روزنامه‌نگارانی مصاحبه کرد که گزارشهای خبر ملی را گزینش می‌کردند، خبرهایی که در مورد امریکا برای امریکاییها آگاهی فراهم می‌کرد. زمان فعالیت و تمرکز گنز برای نوشتن این کتاب مصادف بود با عصر طلایی روزنامه‌نگاری. در همین دوره مسائل و رویدادهای مهمی مثل جنگ با فقر، جنگ ویتنام و اعتراض به آن، آشوبهای محلات فقیرنشین و قومی، ترور مارتین لوتر کینگ، ترور رابرت کندی و رسوایی واترگیت و استعفای نیکسون در اخبار منعکس می‌شد و گنز تیرهای آنها را در کار تحقیقی خود گنجانده است. آنچه در این کار مورد توجه و علاقه گنز بود، ارزشها، معیارهای حرفه‌ای و فشارهای بیرونی بود که قضاوتهای روزنامه‌نگاران را درباره چستی خبر شکل می‌داد.

وی می‌گوید که در امریکا در لایه زیرین خبر تصویری از ملت و جامعه‌ای وجود دارد که رسانه‌ها می‌خواهند باشد. بر این اساس خبری که رسانه‌ها منتشر می‌کنند صرفاً قضائتی در مورد واقعیت نیست، بلکه ارزشهای پایدار یا گزاره‌های ترجیحی را نیز در بر می‌گیرد. البته این ارزشها به ندرت آشکارند و باید آنها را استنباط کرد. به عبارت دیگر، این ارزشها از چگونگی توصیف رویدادها، لحن مورد استفاده در گزارشها، و دلالتهای موجود در افعال، اسامی و صفاتی که عموماً روزنامه‌نگاران استفاده می‌کنند معلوم می‌شوند.

گنز با بررسی دقیق و مستمر اخبار، هشت ارزش پایدار را شناسایی کرد. اولین ارزش پایدار قوم‌گرایی است؛ یعنی این نگرش که نژاد، ملت یا فرهنگ خودمان برتر از دیگران است. روشن‌ترین بیان قوم‌گرایی در تمام کشورها در اخبار جنگ است. برای مثال، شقاوتهایی که نیروهای خودی مرتکب می‌شوند غالباً در اخبار منعکس نمی‌شود. به اعتقاد گنز این ارزش در مورد کشورهای دیگر نیز صادق است. این نگرش در اخبار خارجی بیشتر دیده می‌شود و مطابق با آن کشورها و ملت‌های دیگر بر این اساس ارزیابی می‌شوند که تا چه میزان از ارزشها و شیوه‌های امریکایی پیروی می‌کنند. وی می‌افزاید: اخبار شامل گزارشهای زیادی است که از شرایط و اوضاع داخلی انتقاد می‌کنند؛ ولی این گزارشها صرفاً به این معنی تلقی می‌شوند که موضوع گزارش موردی از انحراف از آرمانهای امریکایی است نه بی‌اعتقادی به ارزشهای پایدار.

دومین ارزش پایدار در اخبار رسانه‌های مهم امریکا دموکراسی نوع‌دوستانه است. مطابق نظر گنز، اخبار داخلی بر دموکراسی نوع‌دوستانه تأکید می‌کنند. اخبار داخلی با نقل مکرر انحراف از آرمانهای بیان شده، نشان می‌دهند که دموکراسی امریکایی را چگونه باید اجرا کرد. این را می‌توان در گزارشهای مربوط به فساد، اختلاف، اعتراض و سوء عمل اداری مشاهده کرد. در عین حال، گنز می‌گوید که اخبار در امر آگاهی از انحرافات از هنجارهای رسمی، حالت‌گزینشی دارند. در حالی که رسانه‌ها به آزادی مطبوعات و آزادیهای مدنی مرتبط توجه داشته‌اند، به همان اندازه به نقض آزادیهای مدنی اشخاص رادیکال، نقض رسیدگی قانونی و درست، صدور احکام توقیف ناموجه و نقض دیگر حمایت‌های قانونی، به خصوص در مورد مجرمان، توجه نداشته‌اند.

طبق نظر گنز، اگرچه رسانه‌ها در گزارش کاستیهای سیاسی و حقوقی در حصول دموکراسی نوع‌دوستانه و رسمی پیگیرند، به موانع اقتصادی که مانع تحقق این دموکراسی‌اند کمتر توجه می‌کنند. وی می‌گوید که توجه رسانه‌ها به رابطه میان فقر و فقدان قدرت، یا مشکلات طبقه متوسط امریکا در کسب قدرت سیاسی، اندک است. طبق نظر گنز، فرضیه‌ای وجود دارد که سیاست و اقتصاد را مستقل از یکدیگر می‌داند. معمولاً آن قدر که مداخله دولتی در اقتصاد را جدی می‌گیرند به مداخله صنعت بخش خصوصی در دولت توجه نمی‌کنند. در نتیجه، اخبار به ندرت به میزان یارانه دولتی به منابع خصوصی اشاره می‌کنند.

طبق نظر گنز، ارزش خبری پایدار «سرمایه‌داری متعهد» اعتقادی خوشبینانه است به اینکه در یک جامعه خوب صاحبان کسب و کار با هم رقابت می‌کنند، اما از منافع غیرعقلانی و بهره‌کشی غیر قابل توجیه کارگران و مصرف‌کنندگان خودداری می‌نمایند.

دیگر ارزشهای پایداری که گنز ذکر می‌کند عبارت‌اند از: اصالت شهر کوچک یا ترجیح شهرهای کوچک بر دیگر انواع محل سکونت؛ فردگرایی به معنی در نظر گرفتن آزادی فرد در برابر تعدی و تجاوز جامعه و ملت؛ میانه‌روی به معنی نفی زیاده‌روی یا افراطی‌گری؛ نظم اخلاقی و اجتماعی شامل مخالفت با هر نوع انکار

اخلاق یا قواعد رایج؛ و رهبری به معنی روش حفظ نظم اخلاقی و اجتماعی. به اعتقاد گنز، خبر علاوه بر ارزشها، ایدئولوژی را نیز در بر می گیرد، حتی اگر این ایدئولوژی از افکاری نه چندان دقیق شکل گرفته باشد. او این تجمع ارزشها و قضاوت‌های مرتبط با آن را پارایدئولوژی^۱ می خواند تا آن را از مجموعه اعتقادات و ارزشهای دقیق و منسجم که معمولاً ایدئولوژی نامیده می شود متمایز کند (به نقل از سورین و تانکار، ۱۳۸۱، ص ۴۶۸-۴۷۲).

کتاب ارزشمند خبر چیست اکنون به صورت کتابی کلاسیک در زمینه مطالعه خبر و روزنامه نگاری در امریکا در آمده است. در چاپ جدید سال ۲۰۰۴ که به مناسب بیست و پنجمین سالگرد انتشار اولیه آن منتشر شده است، پیشگفتار جدیدی گنجانده شده است که شرح تغییرات مهمی است که از زمانی که گنز ابتدا کتاب را به رشته تحریر در آورد رخ داده است.

این پیشگفتار نشان دهنده این است که پایه‌های قضاوت خبری و ساختارهای سازمانهای خبری چندان تغییر نکرده است. کتاب خبر چیست؟ هنوز جامع ترین گزارش جامعه‌شناختی از مهم ترین رسانه‌های خبری ملی امریکاست و گنز برای آن در ۱۹۷۹ جایزه انجمن کتابخانه‌ها، و در ۱۹۸۰ جایزه کتاب انجمن ملی پخش کنندگان آموزشی را دریافت کرد.

در کتاب جنگ علیه فقر، که عنوان فرعی آن «طبقه پایین و سیاست مقابله با فقر» است، بحث گنز این است که زندگی روزمره جریان پایان‌ناپذیری از نظارت اخلاقی است. ما همگی یکدیگر را ارزیابی می کنیم تا ببینیم آیا کنشها با هنجارها و انتظاراتی که در ذهن داریم مطابقت می کند یا خیر، چرا که رفتار بعدی ما را این نظارت و ارزیابی شکل می دهد. این نظارت در عین حال اخلاقی است چون ما وضعیتها و افرادی را که زندگی روزمره را می سازند فقط مشاهده و بررسی نمی کنیم، بلکه درباره‌شان قضاوت هم می کنیم. در مورد خانواده، دوستان، همکاران و دیگریانی که مورد اعتمادند معمولاً کنشها را ارزیابی می کنیم، اما در مورد کسانی

۱. paraideology

که خوب نمی‌شناسیم، مخصوصاً غریبه‌ها و گروه‌های کلی، بسیار زود از قضاوت کنشها به قضاوت «شخص» پرش می‌کنیم.

هر چه فاصله اجتماعی بیشتر باشد، قضاوتها کمتر بر آگاهی واقعی مستقیم و بیشتر بر مبنای آگاهی غیر مستقیم است، از جمله آگاهی برآمده از رسانه‌ها. همچنین گاهی قضاوتها بر اساس آگاهی نادرستی است که ممکن است از داستانها و افکاری برخیزد که با ارزشها و پیش‌داوریهای قضاوت‌کنندگان و موقعیت آنها در جامعه تطبیق می‌کند.

برچسب زدن و توصیف افراد بر اساس برچسبها نقش مهمی در آگاهی نادرست دارد. اصولاً هدف از استفاده از برچسبها دسته‌بندی کردن افراد به عنوان «کجرو»، یعنی متفاوت از منظری منفی یا اهانت‌آمیز است. زیرا «این افراد»، یا برخی از کنشها و باورهای آنها، با ارزشها و باورهای ما هم‌رنگی ندارد یا با ارزشهای «جریان اصلی» تفاوت دارد.

این شیوه کلی است و در مورد بسیاری از گروههای اجتماعی مصداق دارد. ولی کتاب جنگ علیه فقر منحصر است به بحث برچسب زدن منفی برای فقرا و برچسبهایی که برای آنها استفاده می‌شود. اگرچه برای فقرا برچسبهای مثبت نیز وجود دارد، مثل برچسبهایی که بعضی مارکسیستها یا مسیحیها به کار می‌برند، ولی این نوع استفاده به منظور توصیف عزت‌بخش یا تحرک و فعال‌سازی کسانی است که برچسبها در موردشان به کار می‌رود، در حالی که هدف از برچسب زدن منفی بدنامی، اهانت، مقصّر نشان دادن، یا طرد و نفی اجتماعی است.

پیامد مهم برچسب زدن در مورد فقرا این است که فرد برچسب خورده از ویژگیهای دیگر زدوده می‌شود. برچسبهای منفی بسیاری اوقات منجر به شکست شخصیتی می‌شوند. مثلاً دریافت‌کنندگان کمکهای رفاهی به صورت شخصیتهای معیوب یا گونه‌های ناقص از جهت اخلاقی در می‌آیند. در این وضعیت، اینکه آنها هم مانند دیگران اعضای خانواده‌ای هستند، به کلیسا می‌روند یا همسایه‌اند بی‌اهمیت می‌شود. اینکه گیرنده کمک رفاهی ممکن است مادر خوبی باشد، نامربوط می‌شود.

برچسب این تصور را در پی دارد که او مثل سایر مادران در دسته خودش مادر بدی است و فرصتی به او داده نمی‌شود تا خلاف آن را نشان بدهد.

برچسبها گاهی موجب آسیبهای بدتری می‌شوند. گاه فردی که برچسب خورده است مجبور به رفتاری می‌شود که رفتار تعریف شده در همان برچسب است. مثلاً اگر نوجوانی برخاسته از خانواده فقیری باشد که فقط با مادر خود زندگی می‌کند و پدر در خانواده حضور ندارد، امکان دارد با این پیش‌داوری با وی برخورد شود که سایه پدر بر سر او نبوده است و بی‌سرپرست بزرگ شده است، پس احتمال دارد که بزهکار شود. در صورتی که از این فرد، حتی به عنوان نوجوان و نابالغ کار نادرستی سرزنند، از وی به عنوان بزهکار احتمالی نام برده می‌شود و از آن پس بیشتر زیر نظر پلیس قرار خواهد گرفت و زمانی که ناگزیر سابقه‌ای از دستگیری برای وی پیدا شود دادگاه نیز ممکن است بر او برچسب بزهکار بزند. هرچه بیشتر به عنوان بزهکار با وی برخورد شود، بیشتر احتمال دارد که درهای موقعیتهای و فرصتهای غیر بزهکارانه به رویش بسته شود و عاقبت ممکن است عملاً بزهکار شود چون بخت و امکان دیگری برای وی وجود نداشته است. مجرمان سابق که کسی آنها را برای مشاغل ارزشمند به کار نمی‌گیرد، دائماً با این مشکل مواجه‌اند.

استفاده از برچسب در مورد افراد حتی ممکن است منجر به تنبیه و مجازات شود. در انگلستان و امریکای قرن هجدهم کسانی که مستمند و صدقه‌گیر (pauper) نامیده می‌شدند به زندان یا مراکز کار فرستاده می‌شدند. امروزه نیز افرادی که خانه‌بدوش (vagrant) خوانده شوند ممکن است زندانی شوند و دریافت کنندگان خدمات رفاهی (welfare recipients) نیز در صورتی که از مقررات تخطی کنند یا حتی از دستورات مقامات دولتی که به کار آنها رسیدگی می‌کنند سرپیچی کنند ممکن است مزایای خود را از دست بدهند.

گنز می‌گوید که واژه‌ها و برچسبهایی که در کتاب جنگ علیه فقر مورد بررسی قرار گرفته است عمدتاً واژه‌هایی است که در ارتباط عمومی طبقه بالاتر از متوسط و اقشار حرفه‌ای متوسط در مجلات نیوزویک یا تایم، استفاده می‌شوند.

رسانه‌های عمومی خود را محدود به استفاده از برجسبهای محترمانه‌تر، مثل طبقه پایین (underclass) می‌کنند ولی کلمه‌های کمتر محترمانه برای فقرا در ارتباطات خصوصی تمام طبقات اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند که امکان مطالعه جامعه‌شناختی آنها دشوار است، چون هم غیر محترمانه‌اند هم در ارتباطات خصوصی از آنها استفاده می‌شود. گنز از قول جاناتان ریدر (Jonathan Rieder) نویسنده کتاب *یهودیه‌ها و ایتالیایی‌های بروکلین علیه لیبرالیسم* (*The Jews and Italians of Brooklyn Against Liberalism*) گزارشی را نقل می‌کند که سفیدپوستان و طبقه متوسط و طبقه کارگر ساکن نیویورک محله کانارسی هنگام صحبت از سیاه‌پوستان فقیر (که سفیدپوستان دشمنی زیادی با آنها داشتند) از آنها به اسم عنصر (the element)، حیوان (animal) و میمون (boon) یاد می‌کردند. اینها کلمه‌ها و برجسبهای نامحترمانه و رایج در صحبت‌های خصوصی است. کلمه‌های محترمانه‌تر مثل «ما» و «آنها» یا این آدمها (these people) که نشانه تفکیک و جدایی اجتماعی است در مورد اقلیتها و مهاجرین نیز به کار می‌رود.

به طور خلاصه، در کتاب *جنگ علیه فقر* گنز افراد و گروههایی را مورد توجه قرار می‌دهد که در پایین‌ترین سطح اقتصادی قرار دارند. به عقیده وی، بسیاری از واژه‌هایی که برای توصیف فقرا به کار می‌روند، از جمله واژه «طبقه پایین»، به باقی جامعه کمک می‌کنند که جدایی خود را از فقرا حفظ کنند. این برجسبها ملامت فقرا را به خاطر وضعیت بدشان تسهیل می‌کند و در تلاشهای فقرزدایی مداخله می‌کند. به نظر گنز، برجسبها ممکن است صرفاً کلمه باشند ولی کلمات قضاوتی یا هنجاری که می‌توانند افراد فقیر را به اقدامات تنبیهی بکشانند. گنز نه تنها خواستار خاتمه دادن به این برجسب‌زنی است، بلکه اصلاحات اقتصادی گوناگونی را پیشنهاد می‌کند که هدف از آنها مقابله با فقر است. از جمله این اصلاحات کوتاه‌تر کردن هفته کاری برای افزایش تعداد مشاغل موجود و قابل دسترس است.

آخرین کتاب گنز، که ترجمه فارسی آن در اختیار خوانندگان قرار دارد، *دموکراسی و خبر است*. آقای جی روزن، استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه نیویورک، در وبلاگ خود به اسم پرس تینک (press think) در تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۴

مصاحبه‌ای با هربرت گنز درباره کتاب *دموکراسی و خبر* انجام داده است که نکات مهمی در آن مطرح شده است.

نکته اول این است که جی روزن می‌گوید در کتاب *خبر چیست؟* و در موقعیتهای دیگر از رویکردی دفاع شده است که گنز آن را دیدگاههای چندگانه نامیده و رواج آن را برای روزنامه‌نگاران و دموکراسی امریکایی توصیه می‌کند. اما سؤال وی این است که از ۱۹۷۹ که چاپ اول کتاب *خبر چیست؟* منتشر شد تا مقطع کنونی که کتاب *دموکراسی و خبر* منتشر شده است چه تغییراتی رخ داده است.

گنز در پاسخ می‌گوید: هنوز معتقدم آنچه را رویکرد چند دیدگاهی نامیده‌ام برای روزنامه‌نگاری و دموکراسی امری حیاتی است و بنابراین یک‌بار دیگر آن را در کتاب *دموکراسی و خبر* تکرار کرده‌ام. هنگامی که مناقشه‌ای سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی وجود دارد، این مناقشه را نمی‌توان با شیوه روزنامه‌نگاری «بالا به پایین» برطرف کرد. برای این موارد باید به «هر دو طرف» مناقشه رجوع کرد.

گنز اضافه می‌کند که اگر پذیرفته شود که روزنامه‌نگاران وظیفه آگاه کردن شهروندان را نیز بر عهده دارند و حق دارند از موضوعاتی مثل تنوع سیاسی در کشور، فعالیتهای سیاسی و افکار سایر شهروندان باخبر شوند و مسائل مورد علاقه آنها را بدانند، در این صورت روزنامه‌نگاران باید چند دیدگاهی باشند، یعنی تمام دیدگاههای مهم را از طرف مردمی که ارزشها، منافع و درآمدهای متفاوتی دارند پوشش دهند و تمامی اقشار اجتماعی، طبقات اجتماعی، نژادها و فرهنگها باید تحت پوشش گزارشگری روزنامه‌نگاران قرار گیرند، نه اینکه فقط به مسائل و مشکلات مربوط به طبقه متوسط سفیدپوست توجه شود.

به اعتقاد گنز، چند دیدگاهی از این هم فراتر می‌رود و به معنی گزارش و امکان اطلاع یافتن شهروندان از تمام افکار و اندیشه‌هایی است که ممکن است به حل مسائل و مشکلات کمک کنند، حتی اگر این افکار برآمده از گروههای ایدئولوژیک کوچک باشد. علاوه بر این، خبرهای سیاسی نباید فقط در مورد سیاست حزبی باشد بلکه باید اقتصاد را به طرز شایسته در برگیرد به طوری که

شهروندان بدانند قدرت اقتصادی تا چه اندازه و چگونه در قالب قدرت سیاسی ظاهر شده یا از آن استفاده شده است.

ممکن است روزنامه‌نگاران، به عذر کمبود جا و سایر محدودیتهای روزنامه‌نگاری، این نظر را غیر عملی بدانند؛ اما پاسخ گنز این است که دانشگاهیان شاغل رسانه‌ای نیستند و مجبور هم نیستند که چنین نقشی داشته باشند. وظیفه دانشگاهیان تنها این نیست که وضعیت موجود را به نسل بعدی آموزش دهند. آنها واسطه میان کلاسهای دانشگاهی و اتاق خبرند و انتظار این است که آنچه را در مورد بازنگری و تغییر این حرفه و نتایج اجتماعی آن می‌دانند پیشنهاد کنند. مهم این است که لزوم و سودمندی بینش چند دیدگاهی پذیرفته شود. اینکه گفته شود دانشگاهیان تفکر غیر عملی دارند منصفانه نیست. چرا که هر تغییری مادامی که پذیرفته نشده است مستعد این است که آن را غیر عملی تلقی کنند. بنابراین آنچه مهم است نتایج دیدگاههای متفاوت در روزنامه‌نگاری است و نباید به بهانه غیر عملی بودن یا نظایر آن این نکته را لوث کرد. برای تشریح این نکته می‌توان به توضیح گنز در سؤال دیگری که روزن از وی می‌پرسد استناد کرد. سؤال این است: اگر اصل دیدگاههای متعدد در مورد پوشش خبرهای مربوط به جنگ عراق به کار گرفته می‌شد چه تأثیری داشت؟

گنز می‌گوید که اگر چنین دیدگاهی در مورد جنگ عراق به کار گرفته می‌شد، نقش «هوراکننده» رسانه‌های خبری با خبرهای تفصیلی بیشتر از انواع تظاهرات و اعتراضات علیه جنگ و چگونگی هدایت آن تکمیل می‌شد؛ اعتراضاتی که پیش از جنگ شروع شد. اگر به این دیدگاه عمل می‌شد و خبرهای جنگ منحصر به نظر پنتاگون و شرکای وی نمی‌شد، ما می‌آموختیم که عراق یک جامعه پیچیده و مدرن نیست. در این صورت متوجه می‌شدیم که خانواده‌های گسترده و قبایل و اقوام هنوز نقش مهمی در این جامعه بازی می‌کنند و ارزشهایی وجود دارد که در تضاد آشکار با سبک دموکراسی امریکایی و سرمایه‌داری است یعنی سبکی که می‌خواستند در عراق جا اندازند.

البته نباید تصور کرد که اگر رسانه‌ها پوشش مناسب‌تری داشتند همه چیز دگرگون می‌شد و مثلاً سیاست امریکا یا وضعیت جنگ حتماً تغییر می‌کرد چرا که به عقیده گنز قدرت خبر و توانایی روزنامه‌نگاران برای ایجاد تغییر اجتماعی محدود، موردی و غیر قابل پیش‌بینی است. در حال حاضر، امریکا تحت حاکمیت حزبی ایدئولوژیک است که فقط دیدگاه خود را دنبال می‌کند و دیگران را تکفیر می‌کند. ولی همین که امکان ارائه اطلاعات بیشتر و مناسب‌تر وجود داشته باشد ارزشمند است و چه کسی است که تأثیر بعدی و غیر مستقیم این شیوه را پیش‌بینی کند؟

از این گذشته در صورتی که مشی چند دیدگاهی ادامه یابد و آثار آن متراکم شود آگاهی بیشتری از مسائل ملی و بین‌المللی حاصل می‌شود و درک مردم امریکا از تاریخ این کشور بیشتر و عمیق‌تر می‌شود و در درازمدت می‌تواند در فرایندهای دموکراتیک مثل رأی دادن مؤثر باشد و موجب مشارکت بیشتری شود. به نظر گنز، توانایی ایالت‌های جنوبی و بعضی ایالت‌های دیگر برای بی‌انگیزه کردن سیاهان و کنار کشیدن آنها در انتخابات سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از آن دارد که در انتخابات سال ۲۰۰۰ در فلوریدا معلوم شد.

اما رابطه مفهوم «چند دیدگاهی» با عینیت که مفهومی پرسابقه در روزنامه‌نگاری است چیست؟ گنز در مصاحبه مذکور می‌گوید که به نظر وی رابطه‌ای میان این دو نیست. روزنامه‌نگاران در انتخاب موضوعات یا منابع خود نمی‌توانند عینی باشند. مثلاً عینی بودن در مورد ترجیح دادن کاخ سفید به عنوان اولین منبع خبرهای روزمره داخلی معنی ندارد. یا عینی بودن آنچه مقامات کاخ سفید به عنوان واقعیت تعریف می‌کنند چیست؟ تنها چیزی که می‌توان گفت این است که روزنامه‌نگاران باید این منابع و واقعیتها را به گونه‌ای عینی گزارش کنند یا حداقل آنها را از ارزشها و سوگیریهای خود جدا سازند. این آموزه همچنان کاربرد دارد صرف نظر از اینکه روزنامه‌نگاران از جانب یک منبع و گروه موضوعی را گزارش کنند یا از جانب چند منبع و گروه اجتماعی.

گنز اضافه می‌کند که از نظر وی به عنوان یک جامعه‌شناس، عینیت عبارت

است از تلاش آگاهانه برای جداسازی دانسته گزارشگر از ارزشهای شخصی اش. این جداسازی به معنی جداسازی روش و شیوه گردآوری واقعیتها و نوشتن و عرضه آن به گونه ای است که گزارش نهایی بیان و اظهاری برای حمایت از ارزشهای گزارشگر نباشد. در این مورد گزارشهایی را که تصور می شود در مورد آنها اجماعی حاصل شده است مستثنا می کند؛ ارزشهایی مثل حمایت از سربازان خودی، اینکه سرمایه داری بهترین شیوه اقتصادی است، یا اینکه دموکراسی امریکایی منحصر به فرد است.

از نظر گنز این نوع عینیت ادامه می یابد زیرا وقتی مؤسسه ای خبری، یا هر مؤسسه دیگری از مخاطبانی که از جهت ایدئولوژیک متنوع اند، جانبداری کند، مخصوصاً در مورد موضوعاتی که مخاطبان یکدست نیستند بلکه حالتی تقسیم شده یا قطبی شده وجود دارد، خطر منزوی ساختن تعداد زیادی از مشتریان وجود دارد و این چیزی است که بعید است رخ بدهد چون سود همیشه بر ایدئولوژی اولویت می یابد.

امکان وجود ارزشهای غیر آگاهانه یا ناپیدا در محصول نهایی یا نتیجه، منفی نیست اما اصل عینیت در سطح آگاهانه یا در سطح نیت و انگیزه آشکار عمل می کند، نه در سطح نتیجه. منتقدان رسانه ها میل دارند بر نتایج تأکید کنند و ما را به توجه به ارزشهای ناپیدا فرا می خوانند و استدلال می کنند که سایر ارزشها را نیز باید در نظر گرفت. روزنامه نگاران این رویه را توازن می نامند و برای پوشش هر دو طرف که برای آنها فضا یا زمان در اختیار دارند تلاش می کنند. گنز قدری فراتر می رود و این را چند دیدگاهی بودن می گوید، راه حلی عملی برای مطبوعاتی مبتنی بر بنیان سرمایه داری در کشوری ناهمگون که فاقد مطبوعات حزبی است.

از نظر گنز، رویکرد چند دیدگاهی راه حلی بی نقص و کامل نیست و می توان آن را از طریق ایجاد فضای بیشتر در رسانه های خبری برای مطالب نظر و عقیده، مخصوصاً روزنامه نگاری تحلیلی و عقیده ای روزنامه نگارانی که کار تحقیقی و جستجوگرانه انجام داده اند و نظر و عقیده مبتنی بر اطلاعات فراهم می سازند

گسترش داد. به این بخش می‌توان تفسیر و اظهار نظرهای بیشتری از مفسران متنوع و عموم مردم را نیز اضافه کرد، به گونه‌ای که تا جای ممکن نظر و صداهای بیشتری شنیده شود. کتاب *دموکراسی و خبر بسط و گسترش* این پیشنهاد و پیشنهادهای دیگری است که نتیجه آن می‌تواند ارتقای دموکراسی شهروندی باشد؛ نوعی از حکومت انتخابی که مسئولیت‌پذیریهای سیاسی، حقوق مردم و، مهم‌تر از همه، تصمیم‌گیری عمومی شهروندان را به حداکثر خود برساند.

توسعه اینترنت و وبلاگهای شهروندی ممکن است تحولی تلقی شود که نیاز به ارتقای دموکراسی از طریق تحول روزنامه‌نگاری چند دیدگاهی را منتفی کند. مصاحبه‌گر خطاب به گنز می‌گوید که اخیراً نقل قولی از هوارد دین (سیاستمدار دموکرات، فرماندار ورمونت از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ و نامزد ریاست جمهوری دموکرات در مبارزه مقدماتی سال ۲۰۰۴ که در رقابت برای کسب نامزد نهایی دموکراتها از جان کری شکست خورد) شده که گفته است: «ما گوش می‌دهیم، توجه می‌کنیم، اگر من سخنرانی بکنم و وبلاگ‌نویسان خوششان نیاید، دفعه بعد سخنرانی خود را تغییر می‌دهم». سپس از گنز می‌پرسد که آیا این تحول مهمی نیست و آیا این مبارزه تبلیغی هوارد دین به دموکراسی شهروندی از دیدگاه شما نزدیک‌تر نیست.

گنز پاسخ می‌دهد: یقیناً کار دین به این دیدگاه نزدیک است و دموکراتیک‌تر است. زیرا به صورت مستقیم به رأی‌دهندگان خود گوش می‌دهد و این شیوه بهتر از کار کاندیداهایی است که با مشاوران خود تماس دارند و به یافته‌های نظرسنجیها و گروههای کانونی توجه می‌کنند، یعنی کاندیداهایی که در حال حاضر نمی‌توانند به صورت چهره به چهره با مردم ملاقات کنند.

با وجود آنچه گفته شد، گنز چند نکته بسیار مهم را در نظر می‌گیرد. اول اینکه چنین مبارزه تبلیغاتی حداکثر مقدمه‌ای برای دموکراسی شهروندان است. امر واقعی و اساسی هنگامی رخ می‌دهد که حکومتی وجود دارد که می‌خواهد در مورد مسائل مهم تصمیم بگیرد. و آن‌گاه است که این حکومت تصمیم می‌گیرد که در صورت لزوم کدام دسته از شهروندان را به قیمت نادیده گرفتن گروه دیگر ترجیح دهد و

چه منافع ملی را، نه تنها مقدم بر شهروندان، بلکه مقدم بر تقاضاهای گروه قدرتمند اقتصادی (مانند آنهایی که شغل ایجاد می کنند) و قدرتمندان سیاسی بدانند.

دوم اینکه حتی در میان افراد و گروههایی که از طریق شبکه اینترنت با هوارد دین ارتباط دارند کسانی هستند که تحصیلات بهتر و بالاتری دارند. آنها یک گروه معرف کل جامعه نیستند. آنها همان کسانی هستند که هنگامی که شکل تازه‌ای از مشارکت پیدا می شود زود در آن درگیر می شوند. ضمناً آنها همانهایی هستند که رأی می دهند. این البته تقصیر هوارد دین نیست ولی باید به آن توجه کرد. در یک دموکراسی مطلوب، آنهایی که تحصیلات کمتری دارند، ثروت کمتری دارند و افرادی که رأی نمی دهند و مشارکت نمی کنند نیز باید به میدان آورده شوند یا حداقل مورد مشاوره و نظرخواهی قرار گیرند و باید کسی باشد که آنها را نمایندگی کند و این کار بسیار دشوار است.

سوم اینکه گرچه روزنامه نگاران کم کم به حمایت کنندگان شبکه‌ای در مبارزه تبلیغاتی هوارد دین و سایر مبارزه‌های تبلیغاتی توجه می کنند، تازه باید پوشش خبرهای مربوط به شهروندان در سازمانهای شبکه را شروع کنند. آنچه در مورد مثال هوارد دین مشاهده می شود درک بهتری از سازمانهای سایتها می دهد تا افراد داخل آنها. این همان نکته‌ای است که در کتاب *دموکراسی و خبر* گفته شده است. روزنامه نگاران باید گزارشگری «از پایین به بالا» را پیشه کنند. گزارشگری درباره آنچه شهروندان انجام می دهند و نه صرفاً آنچه کاندیداها و سازمانهای پیکار تبلیغاتی در مورد آنها و برای آنها اجرا می کنند.

نکته آخر در قضیه حمایت شبکه‌ای از هوارد دین این است که جوانان از نظر سیاسی درگیر شده‌اند. حال باید دید تا کی پایداری می کنند. تا کی برای اموری مثل انتخابات فعالیت می کنند. به ویژه اگر دین کاندید نباشد و مجبور باشند برای شخص دیگری فعالیت کنند، مردم باید خودشان را سازگار کنند که از میان شرهای موجود به کمترین آنها رأی دهند اما مدتی طول می کشد تا به این امر عادت کنند.

نکاتی که گنز در مصاحبه گفته است تقریباً همان نکاتی است که در کتاب

دموکراسی و خبر بسط یافته است. به طور خلاصه، از نظر گنز رسانه‌های سالم و روزنامه‌نگاری و خبررسانی مؤثر ضروری است ولی کافی نیست. گنز در این کتاب نشان می‌دهد که نقش روزنامه‌نگاران معاصر در دموکراسی سیاسی و اقتصادی کاهش یافته است. افزایش سودجویی رسانه‌ها و مؤسسه‌های خبری موجب کم شدن شمار روزنامه‌نگاران، به‌ویژه روزنامه‌نگاران چند دیدگاهی شده است و نتیجه نهایی آن کاهش علاقه مخاطب به خبر و کم شدن مخاطبان است. علاوه بر این، گنز استدلال می‌کند که رسانه‌های خبری گرفتار شیوه‌های تولید خبر به صورت زنجیره‌ای و خط تولید گونه و مشکلات دیگرند. از نتایج مهم این نوع روزنامه‌نگاری و فعالیت خبری ترویج، تبلیغ و توجیه فعالیت‌های شخصیت‌های سیاسی و مقاماتی است که شهروندان بیش از هر کس به آنها بی‌اعتمادند. در چنین وضعیتی، روزنامه‌نگاری تحقیقی و تحلیلی و خبررسانی چند دیدگاهی شکوفا نمی‌شود. یعنی نوعی از روزنامه‌نگاری که شهروندان برای تصمیم‌گیری آگاهانه در مورد مسائل و موضوعاتی که به آنها مربوط می‌شود به آن نیاز دارند.

بر این اساس، روزنامه‌نگاری امریکایی نیازمند اصلاحاتی است تا به هدف دموکراسی شهروندمدار نزدیک شود. گنز پیشنهادهای مشخص و روشنی برای اینکه رسانه‌های خبری چه کاری باید انجام دهند تا شهروندان بهتر بتوانند امریکا را بشناسند ارائه می‌کند. اما همان طور که گفته شد این اصلاح کافی نیست آنچه هم‌زمان باید صورت گیرد انجام تغییرات سیاسی و اقتصادی است؛ تغییراتی که در کنار اصلاحات روزنامه‌نگاری و رسانه‌ای می‌تواند شهروندان امریکا را به یک دموکراسی شهروندی واقعی نزدیک کند. فصلی از کتاب *دموکراسی و خبر* به این پیشنهادها اختصاص یافته است.

درباره ترجمه

ترجمه کتاب *دموکراسی و خبر* از چند جهت اهمیت دارد. اول اینکه اولین کتابی است که از هربرت گنز به فارسی ترجمه می‌شود. گنز جامعه‌شناس برجسته‌ای است که حدود نیم قرن در مورد مسائل فقر، جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری و

روزنامه‌نگاری و رسانه‌های امریکا مطالعه کرده است و صاحب تجارب تحقیقاتی و آموزشی ارزشمندی است. بنابراین در کل آشنایی با اندیشه‌های وی درباره روزنامه‌نگاری و دموکراسی در امریکا سودمند است؛ اندیشه‌ها و تجاربی حاصل سالیان دراز که با کمی تسامح می‌توان گفت چکیده آن در این آخرین کتابش (تا تاریخ نوشتن این سطور) آمده است.

با اینکه پشتوانه تحقیقاتی و شواهد تاریخی و آماری عرضه شده در کتاب عمدتاً برآمده از جامعه امریکاست، نباید تصور کرد که نتایج عرضه شده در کتاب منحصر به جامعه مذکور است. به نظر من، اینکه گنز نتیجه می‌گیرد اصلاح روزنامه‌نگاری برای ارتقای دموکراسی ضرورت دارد ولی کافی نیست و در کنار آن ساختار سیاسی و اقتصادی نیز باید متحول شود، کم‌وبیش در مورد هر جامعه‌ای با ویژگی دموکراسی محدود و رسانه‌های نیمه آزاد اعتبار دارد.

دوم اینکه کتاب *دموکراسی و خبر منبع درسی اصلی* یا فرعی سودمندی برای دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی در حوزه‌های ارتباطات، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، و مطالعات امریکای شمالی است. این کتاب به ویژه منبع خوبی برای درس افکار عمومی یا افکار عمومی و رسانه‌ها در رشته‌های ارتباطات و جامعه‌شناسی است.

با اینکه نهایت تلاش به عمل آمده است که در تمام متن ترجمه از کلمات فارسی، به ویژه از معادل‌های جاافتاده و روشن برای واژه‌های جامعه‌شناسی و روزنامه‌نگاری در انگلیسی، استفاده شود، ممکن است در مواردی کلمات معادل کاملاً روشن نباشد. همچنین، در متن اصلی به نام اشخاص، شرکتها، و رویدادهای تاریخی اشاره شده است که گرچه برای خوانندگان انگلیسی‌زبان آشناست، برای خوانندگان فارسی‌ناآشناست. یادداشتهای گنز که با شماره‌گذاری مسلسل برای هر فصل در پایان کتاب آمده است برخی از این ابهامات را برطرف می‌کند ولی کافی نیست. از این جهت، با استفاده از منابع مختلف به ویژه سایتهای اینترنتی *انسرز دات کام* و *ویکیپدیا* در مورد بعضی اشخاص، شرکتها، و رویدادها توضیحاتی فراهم شده

است که تحت عنوان توضیحات مترجم به انتهای کتاب افزوده شده است. بر این اساس، مترجم کلماتی را که برایشان توضیحاتی نوشته است، در متن با حروف سیاه مشخص کرده است و ترتیب آنها در انتهای کتاب بر اساس حروف الفباست.

در موارد کمی مترجم ناگزیر از کلمات اصلی استفاده کرده است و معادل‌های فارسی مناسبی نیافته است. «لابی» و «اقتصاد دیجیتال» دو نمونه از این مواردند. نفوذگری یا اعمال نفوذ که بعضی از نویسندگان در برابر لابی به کار برده‌اند به خوبی این فعالیت را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر، اعمال نفوذ بسیار عام است و ویژگی‌های لابی‌گری در جامعه آمریکا، مثلاً رواج و رسمیت و سازمان‌یافتگی آن را نمی‌رساند. همچنین است اقتصاد دیجیتال که اگر (مثلاً) به صورت اقتصاد رقمی بیاوریم چندان روشن نیست.

از استاد هربرت گنز که طی گفتگوی اینترنتی موافقت خود را با ترجمه کتاب به فارسی ابراز نمود و برخی ابهامات را که در برگرداندن کتاب برای من پیش آمده بود برطرف نمود تشکر می‌کنم.

از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت) هم که برای انتشار این کتاب سرمایه‌گذاری کرده است، به ویژه از مدیریت و کارکنان بخش علوم اجتماعی و بخش ویرایش تشکر می‌کنم.

ترجمه و تألیف کاری نیست که لزوماً در ساعات اداری و خارج از منزل صورت پذیرد و غالباً، حداقل بخشی از آن، در منزل صورت می‌گیرد که این کار ممکن است با نقش‌های همسری و پدری تداخل یابد. در نتیجه، همسر و فرزندان نیز، با گذشت و کم کردن انتظارات خود، در این کار سهیم می‌شوند. بخش زیادی از ترجمه این کتاب نیز در منزل انجام شده است و مشمول همین حکم است. بنابراین لازم می‌دانم از همسرم زهرا و فرزندانم سارا، طه، و شمیم، که همسر و پدری غالباً مشغول خواندن و نوشتن را تحمل کرده‌اند تشکر کنم.

مترجم بسیار کوشیده است تا کتابی وفادار به نوشته اصلی، روان و بدون کژی و کاستی آماده کند. ولی از آنجا که آدمی مصون از خطا نیست، ممکن است

در آن اشتباهاتی وارد شده باشد که یادآوری آنها از جانب خوانندگان نکته‌سنج موجب امتنان و تلاش برای اصلاح در کارهای بعدی خواهد شد.

منابع

ورنر، سورین و جیمز تانکارد (۱۳۸۱)، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Clinard, Marshal B. (۱۹۷۰), *Slums and Community Development*, New York; Free Press.

Gans, Herbert J. (۱۹۷۲), "The Positive Functions of Poverty", *American Journal of Sociology*, vol. ۷۸, Sep. ۱۹۷۲, pp. ۲۵۶-۲۸۹.

————— (۱۹۷۳), *More Equality*, New York: Pantheon Books.

http://journalism.nyu.edu/pubzone/weblogs/pressthink/۲۰۰۴/۰۱/۱۳/interview_gans.html

<http://www.washingtonpost.com/wpsrv/style/longterm/books/chap1/waragain.htm>

کتابهای مهم‌تر هربرت گنز به ترتیب سال انتشار:

۱. *The Urban Villagers: Group and Class in the Life of Italian-Americans*, New York: Free Press, ۱۹۶۲. Paperback edition, ۱۹۶۵. Updated and Expanded Edition, ۱۹۸۲.
۲. *The Levittowners: Ways of Life and Politics in a New Suburban Community*, New York: Pantheon Books, ۱۹۶۷. London: Allen Lane, The Penguin Press, ۱۹۶۷. Berlin: Bertelsmann Fachverlag, ۱۹۶۹. Vintage paperback, ۱۹۶۹. Florence: Saggiatore, ۱۹۷۱. Penguin paperback, ۱۹۷۳. Morningside Edition, Columbia University Press, ۱۹۸۲.
۳. *People and Plans: Essays on Urban Problems and Solutions*, New York: Basic Books, ۱۹۶۸. Paperback edition, ۱۹۷۱. Penguin paperback, ۱۹۷۲.
۴. *The Uses of Television and their Educational Implications*, New York: Center for Urban Education, June ۱۹۶۸.
۵. *More Equality*, New York: Pantheon Books, ۱۹۷۳. Vintage paperback, ۱۹۷۴.
۶. *Popular Culture and High Culture: An Analysis and Evaluation of Taste*. New York: Basic Books, ۱۹۷۴. Harper Colophon paperback, ۱۹۷۷.
۷. *Deciding What's News: A Study of CBS Evening News, NBC Nightly News, Newsweek and Time*. New York: Pantheon Books, ۱۹۷۹. Vintage paperback, ۱۹۸۰; London: Constable Books, ۱۹۸۰. (۱۹۷۹ Theatre Library Association Award, and the ۱۹۸۰ Book Award of the National Association of Educational Broadcasters.) ۲۵th Anniversary Edition, with a new preface, Northwestern University Press, ۲۰۰۴.

۸. *On the Making of Americans: Essays in Honor of David Riesman*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, ۱۹۷۹. Co-editor, with Nathan Glazer, Joseph R. Gusfield and Christopher Jencks.
۹. *Middle American Individualism: The Future of Liberal Democracy*. New York: Free Press, ۱۹۸۸; Oxford University Press, ۱۹۹۱ (new preface and subtitle: Political Participation and Liberal Democracy).
۱۰. *Sociology in America*. Beverly Hills: Sage Publications, ۱۹۹۰ (editor).
۱۱. *People, Plans and Policies: Essays on Poverty, Racism and Other National Urban Problems*. New York: Columbia University Press and Russell Sage Foundation, ۱۹۹۱. Paperback ed., with a new preface, ۱۹۹۴.
۱۲. *The War Against the Poor: The Underclass and Antipoverty Policy*, New York: Basic Books, ۱۹۹۰, ۱۹۹۶. (۱۹۹۰ Gustavus Myers Award for Outstanding Book on Human Rights; ۱۹۹۶ Choice Outstanding Academic Book; ۱۹۹۶ PASS Award, National Council On Crime and Delinquency).
۱۳. *Making Sense of America: Sociological Analyses and Essays*, Rowman Littlefield, ۱۹۹۹.
۱۴. *Popular Culture and High Culture: An Analysis and Evaluation of Taste*, New York; Basic Books, Revised & Updated ed., ۱۹۹۹.
۱۵. *Democracy and the News*, New York: Oxford University Press, ۲۰۰۳, paperback ۲۰۰۴.

پیشگفتار

وقتی که جوان بودم می‌خواستم روزنامه‌نگار شوم، چون تصور می‌کردم که بهترین راه شناخت جامعهٔ آمریکا روزنامه‌نگاری است. بعداً فهمیدم که با پژوهش جامعه‌شناختی بیشتر احساس راحتی می‌کنم اما هرگز توجه و علاقهٔ خود به روزنامه‌نگاران و کار آنها را از دست ندادم.

احساسات من دربارهٔ دموکراسی آمریکایی نیز به زمان خیلی گذشته بر می‌گردد و شاید امری طبیعی باشد زیرا که از آلمان نازی به عنوان پناهنده به آمریکا، یعنی به جایی وارد شدم که دموکراسی در آن به نهایت رسیده بود. من قبلاً دربارهٔ روزنامه‌نگاری و دموکراسی مطالبی نوشته‌ام اما این کتاب تمام موضوعات را در یک جلد پوشش می‌دهد.

در واقع، این کتاب دربارهٔ دموکراسی آرمانی، بخش سیاسی «رؤیای آمریکایی» (American Dream) است: این کشور واقعاً متعلق به شهروندان و نمایندگان منتخب آنهاست، از رئیس‌جمهور گرفته تا پایین؛ آنها تنها برای این هستند که خواسته‌های ما را انجام دهند. من این را دموکراسی آرمانی شهروندان می‌نامم. روزنامه‌نگاران نیز این آرمان را گرامی می‌دارند و کار خود را آگاه ساختن مردم می‌دانند که بتوانند مسئولیتهای دموکراتیک خود را انجام دهند.

در این کتاب، من آرمان مذکور را جدی می‌گیرم و در عین حال از آن استفاده می‌کنم تا واقعیت، یعنی دموکراسی واقعی مبتنی بر نمایندگی، را ببینم. علاوه بر این، دربارهٔ نقشهایی که روزنامه‌نگاران و رسانه‌های خبری در این دموکراسی ایفا می‌کنند می‌نویسم. با جابه‌جا شدن میان یک آرمان و واقعیت، پرسش من این است که رسانه‌های خبری و روزنامه‌نگاران برای کمک به دموکراسی چه می‌کنند و چه نمی‌کنند. پرسش بعدی من این است که روزنامه‌نگاران

چه کار دیگری می‌توانند انجام دهند و چه اقدامات عمدتاً سیاسی دیگری مورد نیاز است تا دموکراسی امریکایی بیشتر معرف شهروندان و برای آنها باشد. متأسفانه، خبر به تنهایی نمی‌تواند به اندازه‌ای که روزنامه‌نگاران دوست دارند به دموکراسی کمک کند. به رغم سخنان ناپخته فراوان در خصوص توانمند ساختن شهروندان توسط سیاستمداران و دادوستد کنندگان، شهروندان هیچ‌گاه قدرت زیادی نداشته‌اند. کشورهای به بزرگی امریکا عمدتاً از طریق سازمانها، از جمله شرکتها، ادارات دولتی، و مراکز غیر انتفاعی، به گردش در می‌آیند - سازمانهایی که عملاً می‌توانند بدون شهروندان کار کنند و شهروندان روزگار پرتقلایی دارند. روزنامه‌نگاران (واژه‌ای که به طور کلی در مورد کسانی به کار می‌برم که به عنوان گزارشگر روزنامه و مجله، نویسنده، دبیر و هم‌ردیفان این افراد در رادیو، تلویزیون، و اینترنت کار می‌کنند) نیز قدرتی دارند کمتر از آن حدی که به آنها نسبت داده می‌شود. بیشتر مردم برای گذران زندگی خود و همگام شدن با جهان نیازی به خبر ندارند مگر هنگامی که رویدادهای تکان‌دهنده جهانی، مثل واقعه یازدهم سپتامبر، به وقوع می‌پیوندند.

در واقع، بسیاری از شهروندان خیلی هم نمی‌خواهند مطلع شوند، تا حدودی به این سبب که به حکومت و رهبران کشور اعتماد ندارند تا به چیزهایی که مورد توجه آنهاست پاسخ دهند. آنان به رسانه‌های خبری نیز بی‌اعتمادند، بخشی به این دلیل که روزنامه‌نگاران خبرهای زیادی را به موفقیتها و عقاید تحمیلی رهبرانی اختصاص می‌دهند که مردم به آنان اعتماد ندارند.

من گاهی منتقد روزنامه‌نگاران و روزنامه‌نگاری امروز هستم، اما در وهله اول و مهم‌تر از همه چیز، تحلیل من معطوف به این ساختارها، رسانه‌های خبری، شرکت‌های خبری و افراد بانفوذی است که روزنامه‌نگاران مدیون آنها هستند. نوشته من بیشتر درباره روزنامه‌نگاران ملی و رسانه‌های خبری به طور کلی است و عمدتاً

تفاوت‌های میان رسانه‌های خبری چاپی و الکترونیک را نادیده می‌گیرم. همچنین تغییراتی را در خبر پیشنهاد می‌کنم که می‌تواند به اینکه دموکراسی امریکایی بیشتر به شهروندان پاسخگو باشد، کمک کند. اما تغییرات حقیقتاً ضروری تغییرات سیاسی و اقتصادی است. برای مثال، در جامعه‌ای که در آن سازمانهای غول‌آسا صاحب نفوذند، شهروندان ممکن است به سازمانهای غول‌آسایی برای خود نیاز داشته باشند، و در کشوری که قدرت اقتصادی قدرت سیاسی را تفسیر می‌کند، دموکراسی اقتصادی باید در کنار دموکراسی سیاسی مورد بحث قرار گیرد.

ساختار کتاب

این کتاب یک مقاله گسترده است و ساختار آن نظیر ساختار یک پیاز است. فصل‌های اول و آخر عمدتاً درباره کشور است، در حالی که چهار فصل میانی به رسانه‌های خبری و روزنامه‌نگاران می‌پردازند. فصل اول جایگاه شهروندان را در اقتصاد و سیاست امریکا بررسی می‌کند. فصل دوم جایگاه روزنامه‌نگاران را تحلیل می‌کند. فصل سوم برخی از مشکلات ناشی از تولید انبوه روزنامه‌نگاری و دیگر شیوه‌های سنتی را مطرح می‌کند. فصل چهارم مشاهدات مربوط به تأثیرهای خبر بر افراد و نهادها را عرضه می‌کند. فصل پنجم بیانگر ایده‌هایی است که برای تغییرات در رسانه‌های خبری دارم و فصل آخر در بردارنده اندیشه‌هاییم برای سوق دادن کشور به سمت دموکراسی شهروندان در آینده و دموکراسی‌ای متشکل از نمایندگان بیشتر در حال حاضر است.